

# هر دم از این باغ بری می رسد!

ادعای جدید اسلام ستیزان:

حضرت محمد (ص) در اردن (پترا) اعلام رسالت کرده است!!!

مراد یوسفی

تابستان ۱۳۹۸ هجری شمسی



## برادران و خواهران بزرگوار

همه ی ما چند صباحی در این دنیا مهمان هستیم و روزی خواه یا ناخواه کوله بار سفر را خواهیم بست. عمر ما مانند یک ساعت شنی است و لحظه به لحظه از میزان شن های ستون بالا کم می شود...

نسل های قبل از ما برای این دین مبارک زحمات فراوانی کشیدند و آن را (به هر قیمتی که شده) صحیح و به دست ما رساندند، حال نوبتی هم که باشد نوبت ماست و باید رسالت خود را انجام دهیم، به بیان دیگر ما باید اسلام را یاد بگیریم و آن را به فرزندان و اطرافیان خود بیاموزیم تا این چرخه ادامه داشته باشد و نسل های دیگر نیز از آن بهره مند گردند، (البته همانگونه که پیشتر بیان نموده ایم، خداوند خود حافظ این دین است و بی شک کاروان اسلام به مقصد خواهد رسید، ولی ما وظیفه داریم خود تلاش

کنیم و عزیزان مان را هم یاری نماییم تا خدایی ناکرده از این کاروانِ عظیم دور نشویم)

اما در این راه پر پیچ و خم، گاهی اوقات مطالبی می بینیم و سخنانی می شنویم که در لحظات اول، تنها کاری که از دستمان بر می آید حیرت و انگشت به دهان گرفتن است... حیرت بخاطر طرز تفکر کسانی که مخاطبان خود را مانند چوب یا سنگ در نظر گرفته اند و تصور می نمایند، دیگران هیچ درک و فهمی ندارد... لذا هر چه دلشان خواست می توانند به ذهن مردم القا نمایند...

یکی از همین مواردی که باعث تعجب این بنده ی خداوند شده است، مستندی به نام «شهر مقدس» می باشد... مستندی که حاصل زحمات بیست ساله ی شخصی بنام «دن گیبسون» می باشد. آقای گیبسون پیشتر کتابی بنام «جغرافیای قرآنی» می نویسد (انتشار ۲۰۱۱ میلادی) و در آنجا منکر شهری بنام مکه می شود (!)، به عقیده ی او مشخصاتی که برای مکه ذکر شده است، برای شهر «پترا»

(واقع در اردن کنونی) صدق می کند نه برای مکه (!) ظاهراً  
مستند نامبرده نیز، برگرفته از همین کتاب است.

البته دو مستشرق دیگر به نام های خانم «پاتریشیا کرون»  
و آقای «مایکل کوک» نیز در این زمینه کار کرده اند و  
پیشتر چنین فرضیه ای مطرح نموده اند، فرضیه ی آنها در  
سال ۱۹۷۷ در کتابی بنام «هاجرسم» منتشر شد، و  
بلافاصله در کانون توجه اسلام ستیزان قرار گرفت...

ناگفته نماند، همه ی مستشرقان با آنها هم نوا نیستند و  
حتی عده ای فرضیه ی نادرست مطرح شده را نقد نموده  
اند که ان شاء الله در پایان به سخن آنها اشاره می نمایم.

همانگونه که بیان شد، برای اثبات این فرضیه کتاب هایی  
نوشته شده است، کتابهایی که حاوی اطلاعات بسیاری می  
باشد و پژوهشگران نام برده ادعاهای زیادی مطرح نموده  
اند، درست است که بررسی همه ی آن ادعاها از حوصله ی  
یادداشت ما خارج است ولی به نظر بنده نیاز چندانی به این  
کار وجود ندارد!

افرادی که دانش آموخته‌ی رشته‌ی علوم اجتماعی باشند خوب می‌دانند، در روش تحقیق، یکی از ابزارهای جمع‌آوری اطلاعاتِ میدانی توزیع پرسش‌نامه در بین مردم می‌باشد، محقق می‌خواهد افراد موجود در جامعه‌ی آماری انتخاب شده؛ به چند سوال واحد پاسخ دهند و در نهایت پاسخ‌های آنها را تجزیه و تحلیل نمایند.

اما معمولاً در بین تست‌های طراحی شده، چند تست به عنوان تله گذاشته می‌شود، تا "افرادی که پرسش‌نامه را با دقت پر می‌کنند" از "افرادی که به صورت تفریحی و تفننی در پاسخنامه تیک می‌زنند" از یکدیگر جدا شوند. مثلاً یک سوال ساده را چند بار می‌پرسند، یکبار در اول، یکبار در وسط و یکبار در آخر... اگر هیچ تشابهی بین آنها وجود نداشت، شخص محقق متوجه می‌شود که مخاطب، به صورت تفریحی و بدون تفکر تیک‌ها را در داخل پرسش

نامه قید کرده است ... لذا کل آن پرسش نامه باطل می شود.

بنده فکر میکنم (با تبعیت از این روش) ضمن نقد نمودن مهمترین ادعاهای مستشرقان نام برده، می توانیم بر تمام سخنانشان خط بطلان بکشیم، لذا (در این یادداشت) نیازی نیست یک مستند ۸۰ دقیقه ای و چند کتاب قطور را مو به مو نقد نماییم. نقد چند ادعای مهم کافوست!

## الف)

### پترا کجاست؟

"پترا" شهری باستانی در کشور "اردن" است که در میان مردم محلی، به "رز بیابان" شهرت دارد. قدمت آن به حدود ۳۲۰ سال پیش از میلاد باز می گردد. در این زمان، شهر پترا به عنوان پایتخت "نبطی های" عرب عشایر تأسیس شد. چون این شهر در کوه و تخته سنگهای عظیم تراشیده شده

بود، "یونانیان" آن را "پترا" و اعراب نبطی، "سلع" نامیدند. زیرا "سلع" و "پترا" به معنی صخره است. در عصر حاضر آن را "المدينة الوردیه" (شهر گل سرخ) نامیدند. زیرا به رنگ گل سرخ شباهت دارد.

این شهر نماد کشور "اردن" و جاذبه گردشگری این کشور به شمار می‌رود که ناحیه‌ای به وسعت ۲۶۴ کیلومترمربع را در می‌گیرد. این شهر تاریخی در سال ۲۰۰۷ به عنوان یکی از عجایب هفتگانه جدید شناخته شد. در سال ۶۳۶ میلادی عربها توانستند شهر پترا را از نفوذ رومی‌ها برهانند. ساکنان پترا پس از آن به کشاورزی اشتغال ورزیدند. اما زلزله‌ای که در سال‌های ۷۴۶ و ۷۴۸ به این شهر وارد آمد، ساکنان پترا را وادار کرد تا به مناطق اطراف کوچ کنند. امروزه آثار این شهر باستانی پرشکوه در میان کوه به عنوان یادگاری از دوران نَبَطی‌ها به جا مانده که از مراکز مهم گردشگری کشور اردن به شمار می‌آید.

(ب)

## به صورت بسیار خلاصه این مستشرقان (اسلام ستیز) چه می گویند؟

-مستشرقان جدید! می گویند تاریخ اسلام بعد از ۲۰۰ سال نوشته شده است و هر آنچه در این ۲۰۰ سال اول رخ داده تحریف شده است.

-آنها می گویند عباسیان به دلخواه خود هرچه خواسته اند نوشته اند و وقایع را به صورت وارونه جلوه داده اند.

-این مستشرقان می گویند پیامبر اسلام (ص) و خانواده ایشان در اردن کزده اند و پیامبر (ص) در همانجا فوت کرده است...

- بعد از سالها جنگ هایی پیش می آید و یکی از اعراب حجرالاسود را می دزدد و می رود در مکه یک زیارت گاه می سازد...از آن زمان مکه رونق می گیرد. می گویند هجرت



به جهت فتح اورشلیم بوده نه برای حرکت از مکه به مدینه  
و...

به صورت خلاصه، آنها هیچ کدام از منابع اسلامی را قبول  
ندارند و می گویند: باید در آثار بجای مانده از مسیحیان و  
یهودیان و سامریان و دست نوشته های سریانی و عبری...  
تاریخ واقعی اسلام را جستجو نماییم...! آنها با مطالعه ی این  
آثار و با نتیجه گیری های خصمانه و نادرست، این سناریوی  
عجیب و غریب (البته ساده لوحانه) را طراحی نموده اند.

-مستند شهر مقدس! که در پی اثبات این ادعاها است، تا  
کنون به ۹ زبان دنیا دوبله شده است!

مخاطبان عزیز:

آیا شما هم حضور دست های پشت پرده را احساس نمی  
کنید؟ احساس نمی کنید دست هایی که در پی نابودی  
تاریخ اسلام هستند و می خواهند ذهن افراد بی اطلاع را به  
سمت خود معطوف نمایند...! تلاش زیادی انجام داده اند؟

به نظر بنده این پروژه کاملاً هدف دار است و به صورت سیستماتیک و سازماندهی شده پیدا می شود...

اما دشمنان اسلام مبارک در اشتباه هستند... با استعانت از الله متعال، ان شاء الله جوانان امت اسلام بسیار آگاه تر از آنان هستند و هرگز فریب این یاوه گویی ها را نخواهند خورد...

(ج)

**به یاری خدا چند «ادعای اصلی» آنها را بررسی می نمایم، ادعاهایی که «پاشنه ی آشیل» و «پیش فرض» تمام داستان سرایی های دیگرشان می باشد:**

## ادعای اول:

تحقیقات میدانی نشان می دهد قبله ی مساجد قدیمی (صدر اسلام) رو به پترا هستند نه مکه (به نظر بنده این مهمترین ادعای آنهاست):

شرح تحقیق گیبسون از زبان یک اسلام ستیز: "گیبسون می دانست که جهت قبله مساجد مسلمانان به سوی مکه است. یعنی می باید پس از هجرت محمد از مکه به مدینه، قبله مساجد رو به مکه ساخته شده باشد، یعنی دست کم باید از سال ۶۳۲ میلادی، زمان مرگ محمد، شهر مکه وجود می داشته. لذا بر آن شد تا همه مساجد دویست سال نخست اسلام- در، سوریه، عراق، مصر، لبنان، تونس، پاکستان، چین، یمن، عربستان- را زیر ذره بین برد. گزاره نیست اگر بگوییم که او با پیگیری بی نظیری این پروژه را به فرجام رساند و به نتایج شگفت انگیزی رسید. گیبسون پس از بررسی جهات قبله مساجد، دید که در سد سال نخست اسلام، قبله مساجد نه رو به مکه بلکه رو به شهر

پترا (Petra) بودند. برای نمونه، مساجد کهنی مانند  
قبه‌الصخره در اورشلیم، مسجد بعلبک در عراق، مسجد شهر  
واسط در عراق، مسجد صنعا در یمن، مسجد فوسطاط  
(مصر)، مسجد مازن در موصل، مسجد عنجر (لبنان)،  
مسجد دو قبله‌ای (مسجد القبلتین) در عربستان سعودی و  
... مورد پژوهش قرار گرفتند."

## پاسخ:

بله قبله‌ها دقیقاً به سوی مکه نیست... ولی نتیجه‌گیری  
های شما کاملاً نادرست است...

برخی از محققان مسلمان (و غیر مسلمان) با یک تحلیل  
روشمند، به وسیله‌ی ابزارهای علمی به بررسی موضوع  
پرداخته‌اند و مشخص نموده‌اند که ادعای این طیف از  
مستشرقان (کرون، کوک، گیبسون) صحت ندارد.

یکی از پژوهشگران غربی به نام «پروفسور دیوید کینگ» در این زمینه تحقیقات جالبی انجام داده است و می نویسد:  
"اولین مسجدی که در مصر ساخته شد به سمت «مشرق زمستانی» جهت داشت و همین جهت گیری بود که در تمام دوران قرون وسطی مورد توجه مراجع دینی قرار می گرفت. به همین ترتیب، جهت بعضی از مساجد اولیه در عراق به سمت «مغرب زمستانی» بود. تنها همین اواخر معلوم شده که برای قبله از «جهت های نجومی» استفاده می شده است و بعضی پژوهشگران معاصر هم از جهتگیری مساجد اولیه در مصر و عراق به اشتباه نتیجه گرفته اند که آنها نه به سمت کعبه، بلکه جهت گیری به سوی مکان مقدس دیگری داشته اند. ولی ما امروز حتی می دانیم آن جهت های نجومی چرا مورد استفاده قرار می گرفته است."

---

<sup>1</sup>D. A. King, "The Sacred Direction In Islam: A Study Of Interaction Of Religion & Science In The Middle Ages", Interdisciplinary Science Reviews, 1985, Volume 10, p. 319.

متوجه شدید؟

پروفسور کینگ می گوید، این یک «روش نجومی» بوده که مردم آن زمان از آن بهره جسته اند، به این صورت که فرمولی برای مشرق و مغرب زمستانی داشته اند و به وسیله ی آن جهت قبله را نیز مشخص نموده اند، به این خاطر جهت همه ی قبله ها اینگونه شده است.

آیا این ادعا قابل اثبات است؟ بله برخی از پژوهشگران این تحقیقات را انجام داده اند:

با محاسبه ی آزمون طلوع و غروب آفتاب در مساجد مورد نظر، این پدیده به وضوح مشخص می گردد، (کافیست از یک سایت محاسبه ی آزمون استفاده کنیم)، به عنوان مثال:

۱. مسجدی که ادعا می شود در بغداد رو به پترا (نه مکه) قرار گرفته است، دارای عرض جغرافیایی ۳۳ درجه و ۱۴ دقیقه می باشد، طول جغرافیایی آن نیز ۴۴ درجه و ۲۲ دقیقه است، با قبله نماهای دقیق و امروزی جهت قبله

(جهت جغرافیایی کعبه) از آنجا در ۱۹۹ درجه و ۵۷ دقیقه واقع شده است. اما «جهت مسجدی» که ساخته شده در ۲۲۹ درجه و ۵۷ دقیقه قرار دارد... حال آیا می دانید آزمون غروب آفتاب در آنجا چند است؟ دقیقاً «۲۴۱» درجه و ۳۶ دقیقه»

به مثال دوم هم توجه بفرمایید، تا نکته ی مدنظر را متوجه شوید:

۲. مسجدی که ادعا می شود در کوفه رو به پترا ساخته شده است، دارای عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۱ دقیقه می باشد، طول جغرافیایی آن نیز ۴۴ درجه و ۲۳ دقیقه است، با قبله نماهای امروزی مشخص شده که جهت مکه از آن در ۲۰۲ درجه و ۴ دقیقه قرار دارد، اما جهت مسجد به جای قبله ی امروزی رو به این درجه است: ۲۱۴ درجه و ۱۸ دقیقه... حال آیا می دانید آزمون غروب آفتاب در آنجا چند است؟ دقیقاً «۲۴۲» درجه و ۱ دقیقه»

یعنی مسلمانان آن زمان سعی کرده اند جهت قبله را طبق علم نجوم آن زمان تنظیم نمایند، نه اینکه رو به سمت پترا داشته باشند!!! ببینید جهتی که این دو مسجد را به سمت آن ساخته اند دارای اختلاف است، اما مقدار آزیموت های آنها دقیقا برابر است (طبق فرمول آن زمان، غروب زمستانی)... مثال های دیگری هم وجود دارد. افرادی که می خواهند به صورت تخصصی تر در این زمینه مطالعه نمایند در گوگل بنویسند!

---

<sup>۲</sup> لینک سایت مورد نظر:

[https://www.islamic-awareness.org/history/islam/dome\\_of\\_the\\_rock/qibla#app](https://www.islamic-awareness.org/history/islam/dome_of_the_rock/qibla#app)

لینک مقاله پروفیسور دیوید کینگ:

<http://muslimheritage.com/article/from-petra-back-to-makka>

اگر لینک خراب شد در گوگل بنویسید:

From Petra back to Makka – From “Pibla” back to Qibla



## The Qibla Of Early Mosques: Jerusalem Or Makkah?-Islamic Awareness

ادعای دوم:

تغییر قبله بوسیله ی عبدالله بن زبیر صورت گرفته  
(نه در زمان پیامبر (ص) )، او امویان را شکست می  
دهد و این کار را می کند!

شرح مسئله از زبان یک اسلام ستیز دیگر: تاریخ پژوهان  
نویسن نشان میدهند که نخستین قبله مسلمانان اورشلیم  
(بیت المقدس) نبوده، بلکه شهر پترا، Petra، در اردون  
امروزی بوده است، انگیزه دگرگون شدن قبله پیش از اینکه  
پیروی محمد از وحی آسمانی باشد، بیشتر نتیجه درگیری  
های قبیله ای و سیاسی میان قوم بنی امیه و بنی عباس از  
یک سوی و عبدالله این زبیر با آنها بود. در سال ۶۸۳ میلادی،  
یا ۶۴ سال پس از بنیانگذاری دین اسلام، عبدالله ابن زبیر  
بر امویان می‌شورد و خودش را خلیفه شهر پترا مینامد که

شهر «مقدس» و نخستین قبله مسلمانان بود. این ادعای عبدالله ابن زبیر بر امویان گران آمد که در دمشق حکومت میکردند و برای سرکوب او نیرو فرستادند. یک سال پس از این درگیری ها، عبدالله ابن زبیر برای دستیافتن به آسودگی از خطر امویان، خانه کعبه در شهر پترا را ویران میسازد و سنگ سیاه (حجرالسود) را برای برپا ساختن یک قبله تازه با خود به مکه میبرد. از این تاریخ است که گفتمان دگرگون شدن قبله مسلمانان آغاز میشود و جهان اسلام درگیر آشفستگی و تنگایی به نام گزینش قبله تازه میگردد.

## پاسخ:

ادعایی صورت گرفته، ما هم یک پرسش عقلی مطرح می نمایم، یک پرسش بسیار واضح!

وقتی این مطلب را برای اولین بار دیدم و شنیدم، تنها سوالی که به ذهنم خطور کرد (و مطمئنم به ذهن بسیاری از شما

مخاطبان عزیز نیز خطور کرده است) این بود که، چرا منابع  
و نوشته های امویان در این زمینه ساکت است؟  
تصور کنید، امویان در اردن حکومت می کرده اند! شخصی  
پترا (قبله ی مسلمانان!) را از دست آنها خارج می کند!  
سپس حجرالاسود را به یک بیان برهوت می برد! و نام آنجا  
را می گذارد مکه(!)، امویان هم با وجود این همه نویسنده  
کاملاً سکوت کرده اند و مانند فیلم هندی همه چیز به  
خوبی و خوشی تمام شده است!!! سبحان الله! ضعف امت  
اسلام کاری کرده که دشمنان جسارت پیدا کنند و چنین  
مطالب سستی برای ما بنویسند!!!

**ادعای سوم:**

مسلمان ها کتابخانه های دنیای کهن را آتش زدند و اسناد تاریخی را نابود نمودند...

البته همه ی این موارد (پترا و قبله ی اول...) ثبت شده بود و کتاب ها و دست نوشته هایی در این زمینه وجود داشت، ولی مسلمان ها کتابخانه های ایران و مصر را به آتش کشیدند... و همه اسناد تاریخی را سوزاندند، استدلال آنها این بود، کتاب خدا کافیست و باید کتاب غیر خدا از بین برده شود...

**پاسخ:**

چنین ادعایی صحت ندارد و قبلاً در مورد آن سخن گفته ایم، نوشتیم که:<sup>۳</sup>

---

<sup>۳</sup> الحاد نوین باتلاق رنگین، جلد اول، چاپ دوم، نشر احسان، ص ۱۵۶-۱۵۷

در شش قرن اول بعد از پیدایش اسلام، هیچ کتاب و هیچ  
سندی بحثِ حادثه‌ی کتاب سوزان را نکرده است. مگر  
ممکن است ۶۰۰ سال این واقعه برای کسی اهمیت نداشته  
باشد؟ حتی مخالفان و دشمنان اسلام؟) لذا برای اولین بار  
در قرن هفتم هجری این ادعا توسط یک مسیحی به نام  
عبدالطیف بغدادی در کتابی به نام "الافاده و الاعتبار"  
 مطرح شد. اما چرا یک مسیحی؟ و چرا در قرن هفتم  
هجری؟ همانگونه که می‌دانید در آن سالها جنگ‌های  
خونینی بین مسلمانها و مسیحیان به نام جنگ‌های صلیبی  
در جریان بود مسیحیان هنگام قتل عام مردم اندلس ۸۰  
هزار و هنگام حمله به شام و فلسطین ۳ میلیون کتاب را  
آتش زدند.<sup>۴</sup>

و مسیحیان برای پوشاندن فجایعی که بار آورده بودند این  
برچسپ را به مسلمانان زدند.

---

<sup>۴</sup> (جرجی زیدان، تمدن اسلام، جلد دوم، صفحه ی ۶۵)

پس سرچشمه ی این سخن کتاب عبدالطیف بغدادی است و تمام کتابهای دیگری که می گویند مسلمانان کتابسوزی کرده اند عین کلمات عبدالطیف را با تعبیر "گفته می شود" تکرار کرده اند ، جالب آنکه عبدالطیف هم در کتاب خود از عبارت "و یذکر" (چنین گفته می شود، چنین بر سر زبانها است) استفاده کرده و خود به مواردی که نوشته مطمئن نیست. و در جهان اسلام هرگز همچین عملی رخ نداده است.

## ادعای چهارم:

**شواهد باستان شناسی تحریف قرآن را ثابت می نماید**

یکی از اسلام ستیزان در مورد تحقیقات آقای گیبسون می نویسد: عباسیان با نگارش قرآن های تازه آیه های جدیدی را وارد قرآن کردند تا بتوانند دگرگون شدن قبله را به زمان

خود محمد ربط دهند و «کلاه شرعی» روی این دُرُوغ بگذارند؛ یکی از نمونه های دستکاریِ قرآن در دوران عباسیان، سوره دوم قرآن آیه های ۱۴۷-۱۴۲ است که تنها در قرآن های نو که در زمان عباسیان نگارش شده است، وجود دارند ولی در قرآن های کهن که در سال ۱۹۷۲ در هنگام بازسازی در یک مسجد کهن در شهر صنعا پیدا شدند، وجود ندارند. با اینهمه این دستبرده ها در تاریخ آغاز اسلام و قرآن نتوانسته اند از چشم تیزبین باستانشناسان و گذشته نگاران نوین به دور بمانند.

## پاسخ:

این ادعا هم صحت ندارد، خیلی راحت می گوئید عباسیان قرآن را تحریف کردند...! طبق کدام دلیل؟ چون یک قرآن متفاوت در صنعا پیدا شده است که به سالهای اول اسلام تعلق دارد...

و در مورد ادعای نادرست تان قبلا توضیح داده ایم که:<sup>۵</sup>  
وقتی باستان شناسان آلمانی اعلام کردند که در متن قرآن  
صنعا اصلاحاتی صورت گرفته است... همین دستاویزی شد  
که بگویند جاهایی از متن قرآن در طول زمان تغییر پیدا  
کرده و خلاصه جنجال شروع شد.

اسلام ستیزان الان هم ادعا می کنند بر مبنای پژوهش های  
صورت گرفته بر قرآن صنعا، ثابت می شود که کتاب شما  
مسلمانان دچار تحریف شده است. ولی آیا محققان ساکت  
نشستند و همه ی این ادعاها را پذیرفتند؟ خیر.

دکتر اسماء هلالی دانشیار پژوهشی دپارتمان مطالعات  
قرآنی اسماعیلی در لندن طی تحقیقات گسترده ای که  
انجام دادند به این نتیجه رسیدند که قسمت هایی از قرآن  
را پاک کرده اند یا پاک شده (چون روی پوست است) بعد  
ها افرادی خود مطالبی در آن جاهای خالی نوشته اند زیرا  
مشخصات (شیوه ی خط و ...) قسمت پاک شده و قسمت

---

<sup>۵</sup> الحاد نوین باتلاق رنگین، جلد اول، چاپ دوم، نشر احسان، ص ۲۳۲



های سابق با یکدیگر تفاوت دارد. این آدرس وبسایت دانشگاه مارتین لوتر هاله ویتنبرگ ( که یکی از دانشگاه‌های معتبر آلمان است) می باشد که به معرفی خانم دکتر هلالی پرداخته و به پروژه ی مذکور هم اشاره شده است.

[http://www.scm.uni-halle.de/personen/alumni/asma\\_hilali/?lang=en](http://www.scm.uni-halle.de/personen/alumni/asma_hilali/?lang=en)

پس قرآن صنعا یک نسخه ی عادی نبوده بلکه می توانیم بگوییم یک تفسیر بوده که افرادی نظرات خود را در کنار آیات اضافه کرده اند و این اصلاً " به معنای تحریف نیست، یکی از شروط تحریف آن است آن را تغییر دهی کسی هم نداند! و کاملاً طبیعی بنظر برسد!!!

ضمن اینکه قرآن هایی از صدر اسلام پیدا شده است که دقیقاً مانند نسخه های امروزی است و ادعای شما (مبنی بر تحریف توسط عباسیان) از اساس نادرست است، مثلاً قرآن

موجود در موزه ی تاشکند (مصحف امام)، مصحف موجود  
در موزه توپی قاپی ترکیه و...

## ادعای پنجم:

### در تاریخ کهن هیچ نامی از مکه وجود ندارد...

جناب گیبسون می گوید: اگر شهر مقدس، چنین شهر  
بزرگی بوده است، بنابراین عجیب است که نام مکه در نقشه  
های باستان وجود نداشته باشد؛ نامی باید به عنوان شهر  
تجاری مکه قاعدتا باید در عربستان دوران باستان ذکر شده  
باشد. چنین نقشه هایی هرگز نام تمامی روستاها و بخش  
ها را در بر نمی گرفتند ولی نام شهرهای معروف و مهم را  
مسلمانان ذکر می کردند. در کمال شگفتی باید گفت که تا  
سال ۹۰۰ میلادی هیچ نامی از مکه موجود نبوده است. پس  
شهرت مکه، ۳۰۰ سال بعد از مرگ محمد آغاز شده است.

## پاسخ:

اتفاقا این طور نیست. فقط قبل از اینکه سند موجود را ارائه دهیم به چند نکته توجه داشته باشید:

۱. اطلاعات ما از تاریخ «ناقص» است و اگر سندی دال بر وجود یک مکان تاریخی در دنیای کهن وجود نداشته باشد، نمی توانیم «قاطعانه» بگوییم، چنین چیزی وجود نداشته است. سپس به تولید کلیپ و مستند پردازیم و ادعا کنیم مسلمانها قرن هاست در اشتباه بوده اند!

۲. مکه با ظهور اسلام به چنین شهرتی رسیده است و قبل از آن کعبه مرکز بت ها بود و چند طایفه ی محدود در آنجا زندگی میکردند. اعراب حجاز خودشان اهل فن نبودند و دلیلی هم وجود نداردندارد که مردم غیر عرب ملل دیگر آن را انقدر مهم بیندارند آن را انقدر مهم بیندارند و در هر نقشه ای از آن صحبت کنند.

اما فارغ از نکات ذکر شده یک سند مهم وجود دارد، سندی که بر پایه و اساس این ادعا خط بطلان می کشد:

بطلمیوس (که ساکن منطقه ای بوده در مصر کنونی) در قرن دوم میلادی نقشه ای از جهان رسم می نماید و در حجاز در حوالی مکه ی امروزی شهری را ثبت می نماید<sup>۶</sup> به نام «مکورابا» (Macoraba) جالب اینجاست که در نقشه ی او یثرب (مدینه) هم وجود دارد، ولی با نام لاثریپا (Lathrippa)

در اینکه سیر تحول این واژه چگونه بوده است، تحلیل های متفاوتی نوشته شده است، ولی آنچه به نظر بنده جالب آمد، این بود که در اصل نام شهر «مُقَرَّبَةٌ» بوده است، به عنوان جایی که شما را نزدیک می نماید، مکه حاوی یک مکان مذهبی است، شخص را به چه نزدیک می نماید؟ به «خداوند».<sup>۷</sup>

---

<sup>۶</sup>Ptolemy, Geography, VI, 7,32.

<sup>۷</sup>Jawād 'ALĪ, al-Mufaṣṣal fī Ta'rīkh al-'Arab qabl al-Islām, vol. 4, 2nd ed. (1993), 9–10.

<https://core.ac.uk/download/pdf/108374.pdf>

اگر لینک خراب شد، این عبارت را جستجو فرمایید:

و چون این نام به زبان های دیگر راه یافته آنها «ق» را به «ک» تبدیل کرده و تغییراتی اعمال نموده اند، همین الان هم غربی ها به قرآن می گویند کوران .

البته یکی از پژوهشگران غربی به دیدگاه جواد علی، محقق عراقی، اشکال وارد کرده و می نویسد:

"ریشه ماکروبا از «ک» «ر» «ب» تشکیل شده است، در حالی که ریشه مقربه از «ق» «ر» «ب» می آید. و ماکروبا نمی تواند مقربه باشد"

ولی این انتقاد اصلا معقول به نظر نمی رسد، چون کسی ادعا نکرده ابتدا نام شهر «ماکروبا» بوده! بلکه می

گوییم «مقربه» بوده و به این شکل درآمد است... طبعا ما برای ریشه یابی با کلمه ی اصلی طرف هستیم نه با کلمه

ی دوم و سوم و خدا می داند چند حالت را تغییر داده که به آنجا رسیده است.

البته ناگفته نماند، مختصات جغرافیایی ماکورابا دقیقاً با مکه ی امروزی منطبق نیست، ولی اگر چنین انتظاری داشته باشیم بی انصافی کرده ایم... چون بطلمیوس در قرن دوم میلادی این موارد را به صورت ذهنی رسم کرده و هیچ ابزاری در اختیار نداشته است.

خانم پاتریشیا کرون (مستشرقی که اخیراً منکر مکه شده) یکی از مخالفان این تئوری (که ماکروبا همان مکه است) می باشد، در ادامه ان شاء الله دیدگاه برخی از مستشرقان در مورد تحقیقات خانم کرون (در این زمینه) را خواهیم نوشت.

## ادعای ششم:

پوشش گیاهی و درختان و رودخانه های ذکر شده در قرآن با پترا تطابق دارد نه با مکه...

مستشرقان جدید! می نویسند: مکه کلاشن زار است و هیچ گیاهی در آنجا نمی روید، اما در قرآن و روایات بحث درخت و گیاهان و ... وجود دارد، این یعنی پترا مرکز مسلمانان بوده است، چون پترا دارای چنین شرایطی می باشد...

## پاسخ:

این دلیل نیز از اساس نادرست است.

(الف)

اگر قرآن ۱۳ سال در مکه نازل شده، ۱۰ سال هم در مدینه نازل شده است، مدینه ای که دارای درخت و گیاه و زراعت بوده است. آبیاری به وسیله ی رودخانه های فصلی، درختان

خرما، زراعت بر روی زمین ها... حتی در مدینه باب شده بود هر کس زمین بایری را آباد کند آن زمین برای خودش خواهد بود...<sup>۸</sup>

(ب)

یا طائف که در ۹۰ کیلومتری مکه قرار دارد به دلیل ارتفاع زیاد از سطح دریا، برخلاف آب و هوای گرم و سوزان شبه جزیره، دارای آب و هوای معتدل و مطبوعی است. مسلمان های صدر اسلام در این مکان ها زندگی می کرده اند، چرا باید از وجود درخت و گیاه بی اطلاع باشند؟

برخی از ادعاها و دلایل کم ارزش دیگر نیز در لابلای سخنان دن گیبسون وجود دارد که حتی ارزش پاسخگویی ندارند... مثلاً می گوید من ۲۰ سال در این زمینه تحقیق

---

<sup>۸</sup> برای مطالعه ی مبسوط در این زمینه می توانید به این کتاب مراجعه نمایید:

مجتمع المدنی فی عهد الرسول، تألیف عبدالله عبدالعزیز بن ادريس، الرياض، جامعه الملك سعود، ۱۹۹۲



کرده ام! ظاهراً نمی داند اگر ۲۰۰۰ سال هم تحقیق کند، باطل همان باطل است و به حقیقت تبدیل نخواهد شد... یا یک مرد عرب را آورده و با او مصاحبه میکند و آن عرب هم سخنانش را تایید می کند! می گوئیم از کی تا حالا سخنان یک شهروند، سند تاریخی شده که ما از آن بی اطلاع بوده ایم... یا می گوید در یک همایش از چندین نفر سوال پرسیده ام و آنها گفته اند هیچ سند تاریخی از صدر اسلام وجود ندارد... می گوئیم، از کجا انقدر مطمئنید که معلومات آنها کامل بوده است و...

## یک سوال مهم:

پژوهشگران در مورد تحقیقات خانم پاتریشیا کرون در این زمینه (کسی که کتابی در این زمینه نوشته و مدعی شده پیامبر در پترا(واقع در اردن کنونی) اعلام رسالت کرده است) چه می گویند؟ (طبعاً این سخنان برای مستند آقای دن گیلسون هم صدق می کنند)

۱. خانم کرون منابع اسلامی را غیر معتبر دانسته، ولی تمام متون غیر اسلامی که در این زمینه به دست آورده را بسیار معتبر قلمداد کرده است!!! گو اینکه آن نویسندگان کاملاً معصوم بوده اند و با اشراف کامل مطالبشان را نوشته اند و هیچ دشمنی هم با امت اسلام نداشته اند!!! (نویسندگان مسیحی و یهودی!)

یکی از پژوهشگران بنام هولمبرگ می نویسد:

گرچه سعی کرون در بازسازی تاریخ صدر اسلام، به سبب بهره گیری از منابع نسبتاً کهن در ظاهر جذاب و جالب به نظر می رسد، اما این که برای منابع اسلامی هیچ اعتباری قائل نیست و با آنها همدلانه روبه رو نمی شود، قابل توجیه نیست؛ در حالی که با منابعی که خارج از سنت اسلامی به نگارش درآمده همدلی دارد و اعتبار آنها را می پذیرد؛ هم چنین سعی در اثبات دیدگاه های جهت گیرانه خود و با

استناد بر منابع کهن غیراسلامی، که اعتبار تاریخی آنها نیز محقق نیست، به لحاظ روش شناختی خطاست.<sup>۹</sup>

۲. یکی از شاگردان خانم کرون تمام منابع استادش را دوباره بازبینی کرده و می گوید به سختی می توان این منابع را جایگزین منابع اسلامی نمود:<sup>۱</sup>

---

<sup>۹</sup>Holmberg, Bo, "Hagarism Revisited", in: *Verbum et calamu, Semitic and Related Studies in Honour of the Sixtieth Birthday of Professor Tapani Harviainen*, *Studia Orientalia* 99, ed. by Juusola, Hannu; Laulainen, Juha and Palva, Heikki, Helsinki: The Finnish Oriental Society, 2004.

۱۰

Schoeler, Gregor, *Charakter und Authentie der Muslimischen Überlieferung über das Leben Mohammeds*, Berlin, De Gruyter, 1996. (Translated and revised by Uwe Vagelpohl, and edited by James Montgomery as *The Biography of Muhammad: Nature and Authenticity*,

New York, Routledge, 2011).

Hoyland, Robert G., *Seeing Islam as Others saw it: a Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam*, Princeton, New Jersey, the Darwin Press, 1997.

"رابرت هویلند شاگرد سابق کرون و یکی از مدافعان اصلی بهره‌گیری از منابع غیراسلامی در باب تاریخ صدر اسلام، مجدداً منابع غیراسلامی را که کرون و کوک در کتاب هاجریسم به کار گرفته بودند بازبینی کرد. او در این پژوهش نشان داد که این منابع به سختی می‌توانند منبعی جایگزین برای پژوهش در باب تاریخ صدر اسلام محسوب شوند؛ افزون بر این، وثاقت و ارزشمندی منابع اسلامی را به طور کامل تأیید کرده است."

۳. همچنین پژوهشگر دیگری بنام «ونزبرو» از مجهول بودن کلیشه‌های موجود در آثار کرون و کوک انتقاد می‌کند و می‌گوید ارزش استنادی چندانی ندارند!<sup>۱</sup>

گرچه هاجریسم (کتاب نوشته شده توسط پاتریشیا کرون و مایکل کوک در این زمینه) مدارک جامعی درخصوص

---

<sup>۱</sup>Robinson, Chase F., "Patricia Crone and the End of Orientalism", in: Islamic cultures, Islamic contexts, ed. by: Behnam Sadeghi, Asad Q. Ahmed, Adam Silverstein, Robert Hoyland, in: Islamic History and Civilization, vol. 114, Leiden: Brill, 2015

دیدگاه غیرمسلمانان درباره پدیده ای که بعدها به عنوان اسلام شناخته شد، در اختیار ما قرار می دهد، اما کلیشه های مجادله برانگیزی مانند مکاشفه ها و مناظره ها را به نمایش می گذارد که اغلب می توان در اعتبار آنها تردید روا داشت. این آثار نوع ادبی خاصی را شکل می دهند که تاریخ نگاری اقلیت (historiography of minority) خوانده می شود و ارزش استنادی چندانی ندارند.<sup>۱۲</sup>

---

<sup>۱۲</sup> دیدگاه این مستشرقان نام برده از این مقاله اقتباس شده است:

نقد و بررسی آراء تجدیدنظرطلبانه پاتریشیا کرون در زمینه مطالعات اسلام، سپیده نصرتی، قربان علمی، ناصر گذشته، تاریخ تمدن اسلامی-سال سیزدهم-شماره ۲۵-بهار و تابستان ۹۶-ص

## نتیجه گیری و نکات پایانی:

گفتنی ها گفته شد...

ولی عزیزان و بزرگواران،

نیک بدانید اگر چند مستشرق کتاب ها و مستندهایی علیه اسلام منتشر می کنند و تلاش می نمایند «تاریخ ما» را «جعلی» اعلام کنند...

بخاطر زرنگی و با سواد بودن آنها نیست... بلکه دلیل اصلیش فاصله گرفتن عموم مردم مسلمان از مطالعه و تحقیق است.

شک نداشته باشید اگر به جای عده ای خاص، اکثریت جوانان ما اهل مطالعه بودند، مستشرقان هم به خود جرات نمی دادند روی موج بی اطلاعی مردم مسلمان موج سواری کنند... و منکر تاریخ عزیزمان شوند... پس باز هم شما را به مطالعه دعوت می نمایم.

نکته ی دیگری که لازم است مطرح نماییم بحث منابع مورد استفاده در این فرضیه ی غلط می باشد...اگر توجه نموده باشید، آنها تمام ادعاهایشان را بر اساس منابع غیر اسلامی مطرح نموده اند و می گویند منابع اسلامی قابل اعتماد نیست...

هرچند ما هم بدون استفاده از منابع اسلامی به آنها پاسخ دادیم. ولی نباید همین گونه رهایشان نماییم و به آنها اجازه دهیم، به تاریخ اسلام بی حرمتی کنند؟

به جز قرآن قدیمی ترین و موثق ترین اسناد اسلامی احادیث صحیح هستند، این افراد می گویند چون احادیث در زمان رسول الله (ص) نوشته نشده اند، پس قابل اعتماد نیستند...

هرچند بحث در این مورد به یادداشت دیگری نیاز دارد ولی در اینجا فقط یک سوال مطرح می نماییم:

تصور کنید چند دهه پیش شخصی مال پدر شما را خورده است... شما هم بعد از مدت ها در زمان پیری تان از او

شکایت می کنید... شما هیچ سند مکتوبی ندارید ولی چند شاهد زنده را به دادگاه دعوت می کنید، آیا قاضی می گوید شهادت این افراد به دلیل عدم کتابت موضوع در زمان خود، قابل قبول نیست؟ یا شهادت آنها را می پذیرد؟ بی شک پذیرفته می شود.

پس احادیث رسول اکرم(ص) نیز، اگر در زمان حضور مبارکشان و شاگردان جان بر کف شان(رضی الله عنهم) بخاطر حکمت، به صورت رسمی و فراگیر نوشته نشد؛ در سینه ها حفظ شد و بعدها به صورت شفاهی بر نویسندگان عرضه گردید (مانند آن دادگاه) و در ادامه فیلترهای سنگینی برای برای شناخت صحیح از ضعیف اعمال شد و... پس ادعای اسلام ستیزان صحت ندارد و قرار نیست، هر که ادعایی در مورد متون اسلامی مطرح نمود، ما بدون تحقیق و چشم بسته بگوییم حرف او صحیح است!



لذا گوش جان می سپاریم به فرمایش پروردگار آنجا که می  
فرماید:

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ  
الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِنَّا يَكُونُ  
لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ  
وَإِخْشَوْنِي وَلِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ<sup>۱۳</sup>

و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام  
کن! و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن کنید! تا مردم،  
جز ظالمان (که دست از لجاجت برنمی‌دارند)، دلیلی بر ضدّ  
شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه‌های پیامبر، که در کتب  
آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز  
می‌خواند.) از آنها نترسید! و (تنها) از من بترسید! (این تغییر

<sup>۱۳</sup> ۱۵۰، بقره

قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم،  
شاید هدایت شوید!

**پایان**

**محتاج دعای خیر شما**